

کار عمیق

اصول رسیدن به موفقیت در دنیایی پر آشوب

کال نیوپورت

ترجمه‌ی احسان قراخانی



نشر میلکان

دیباچه. ۹

بخش اول: ایده. ۱۷

فصل اول: کار عمیق ارزشمند است. ۲۷

فصل دوم: کار عمیق کمیاب است. ۴۹

فصل سوم: کار عمیق کردن ارزشمند است. ۶۹

بخش دوم: قوانین. ۸۵

قانون اول: عمیق کار کنید. ۸۷

قانون دوم: بی حوصلگی را با آغوش باز بپذیرید. ۱۲۹

قانون سوم: بی خیال شبکه‌های اجتماعی شوید. ۱۴۵

قانون چهارم: سطحی‌گری را دور بریزید. ۱۶۹

نتیجه‌گیری. ۱۹۷

منابع. ۲۰۳

پی‌نوشت‌ها. ۲۱۹

فصل اول

کار عمیق ارزشمند است

وقتی در سال ۲۰۱۲ روز انتخابات نزدیک بود، ترافیک وبگاه نیویورک تایمز به نقطه‌ی اوج رسید؛ که البته در روزهای مهم ملی چنین چیزی عادی است. اما این دفعه یک چیزی با همیشه فرق داشت و آن این بود: یک بخش بیش از حد عظیم ترافیک. برخی گزارش‌ها این رقم را بیش از ۷۰ درصد اعلام کرده‌اند. در حال مشاهده‌ی یک بخش از محدوده‌ای پراکنده و نامنظم بودند. این بخش نه یک خبر داغ فوری بود و نه مطلب روزنامه‌نگار برنده‌ی پولتزی که در آنجا ستونی برای خود دارد، بلکه بلاگی بود که شخصی به نام نیت سیلور می‌گرداندش. او یک خوره‌ی بیسبال بود که حالا وارد کار پیش‌بینی نتایج انتخابات شده بود. کمتر از یک سال بعد، دو خبرگزاری ای‌اس‌پی‌ان و ای‌بی‌سی نیوز، با کلی زبان‌بازی، سیلور را از تایمز بیرون آوردند (تایمز به او وعده داد که چیزی حول و حوش ده‌دوازده نویسنده را در اختیارش می‌گذارد و سعی کرد به این ترتیب سیلور را پیش خودش نگه دارد). آن‌ها او را وارد معامله‌ای عظیم کردند که به دم‌ودستگاه سیلور اجازه‌ی حضور در همه‌چیز را می‌داد، از ورزش و گزارش آب‌وهوا بگیر تا بخش‌هایی از شبکه‌های خبری. حتی اصلاً بعید نبود مسئولیت بخش برنامه‌های اسکار را نیز به او بسپارند! با اینکه بحث بر سر سخت‌گیری‌های مدل‌های سیلور همچنان باقی است، کم‌اند کسانی که بخواهند منکر برنده‌بودن این خوره‌ی اطلاعات ۳۵ ساله در اقتصاد ما بشوند.

برنده‌ی دیگر دیوید هاینمیر هانسن است؛ ستاره‌ی عرصه‌ی برنامه‌نویسی که چهارچوب ساختاری وبگاه روی آن ریلز^{۲۷} را طراحی کرد، وبگاهی که در حال حاضر پایه‌ی برخی از پایانه‌های مجازی اعم از توئیتر و هولواست. هانسن در تأسیس مؤسسه‌ی برنامه‌نویسی بیس کمپ (که تا سال ۲۰۱۴ «۳۷ سیگنال» نامیده می‌شد) نیز شریک بوده. گرچه هانسن به‌طور علنی درباره‌ی میزان زیاد سهامش در بیس کمپ یا دیگر منابع درآمدی‌اش سخن نمی‌گوید، خودمان می‌توانیم بفهمیم

این منابع پول‌سازی‌اند، چراکه هانسن وقتش را میان شیکاگو، مالیبو، ماربلا و اسپانیا تقسیم کرده است؛ او در این آخری به‌صورت تفریحی در مسابقات سرعت اتوموبیل‌رانی شرکت می‌کند.

سومین و آخرین نمونه‌ی واضح یک برنده در اقتصاد ما جان دُر^{۲۸} است، شریک تضمینی مؤسسه‌ی سرمایه‌گذاری «کلینز پرکینز کافیلد آند بیرز^{۲۹}» واقع در منطقه‌ی سیلیکون‌ولی. دُر به بسیاری از شرکت‌های کلیدی از جمله توئیتر، گوگل، آمازون، نت‌اسکپ، و سان‌میکروسستم کمک کرد تحول فعلی و جاری‌شان قدرت و قوام بگیرد. بازگشت این سرمایه‌گذاری‌ها باورنکردنی بوده است. همین الان که این کلمات را می‌نویسم، ثروت دُر بیش از ۳ میلیارد دلار است!

چرا سیلور و هانسن و دُر این قدر موفق عمل کرده‌اند؟ دو جور جواب برای این سؤال وجود دارد: انواع اول ابعادی کوچک دارند و روی خصوصیات و ویژگی‌های فردی متمرکزند که کمک کرده‌اند این سه نفر به اوج برسند؛ انواع دوم جواب‌ها ابعاد بزرگ‌تری دارند و بیشتر از اینکه بر خود شخص این افراد متمرکز باشند، بر جنس کاری که ارائه می‌کنند تأکید دارند. باینکه هر دو رویکرد به این مسئله اهمیت زیادی دارند، جواب‌های بزرگ با بحث ما ارتباط بیشتری دارند، چون بهتر و بیشتر روشن می‌کنند اقتصاد فعلی ما چه پاداشی می‌دهد.

برای بررسی این منظر بزرگ به دو نفر اقتصاددان دانشگاه‌ام‌آی‌تی یعنی اریک برینفولسن^{۳۰} و اندرو مک‌آفی رو می‌آوریم که سال ۲۰۱۱ کتاب تأثیرگذار رقابت با ماشین^{۳۱} را نوشتند و در آن این مسئله‌ی جالب را مطرح کردند که نیروهای مختلفی در عرصه هستند که بازار کار ما را به شکل‌های غیرمنتظره‌ای دگرگون می‌کنند، به‌ویژه افزایش فناوری دیجیتال. برینفولسن و مک‌آفی در اوایل کتابشان توضیح می‌دهند: «ما تازه اول گرفتاری‌مان با مسئله‌ی بازسازی بنیادین است. فناوری‌های ما در حال پیشروی‌اند؛ منتها بسیاری از مهارت‌ها و مؤسسه‌هایمان هنوز عقب‌اند.» احتمال به‌خدمت‌گرفتن «ماشین‌های جدید» به‌جای «آدم‌های جدید» از سوی کارمندان روزبه‌روز در حال افزایش است. این را هم ماشین‌های هوشمند به ما نشان داده‌اند و هم فاصله‌ی روبه‌کاهش ماشین و مهارت‌های آدمی. زمانی هم که یک انسان برای کار کفایت کند، ارتقای ارتباط‌ها و فناوری‌های تسهیل‌کننده‌ی کار گروهی باعث می‌شوند کار از راه دور راحت‌تر از قبل شود و همین به شرکت‌ها

انگیزه می‌دهد وظایف اساسی را به ستاره‌های آن شغل بسپارند و به‌اصطلاح برون‌سپاری کنند و با این کار عملاً سبب استعدادها را نیمه‌بیکار باقی می‌گذارند.

اما این واقعیت همه‌جای جهان تلخ و گزنده محسوب نمی‌شود. همان‌طور که برینفولسن و مک‌آفی تأکید کرده‌اند، بازسازی بنیادین شغل‌ها را کم نمی‌کند، بلکه برعکس، آن‌ها را شاخه‌شاخه می‌کند. تعداد روزافزونی از اشخاص در این اقتصاد جدید شکست خواهند خورد، چراکه ماشین‌ها کارهای ایشان را انجام می‌دهند یا که به‌سادگی با منابع بیرونی جایگزین می‌شوند؛ هر چند در این میان هستند کسانی که صرفاً دوام نمی‌آورند، بلکه رشد هم می‌کنند و ارزشمندتر از قبل می‌شوند (و در نتیجه پاداش بیشتری هم می‌گیرند). برینفولسن و مک‌آفی تنها کسانی نیستند که این مسیر دوطرفه را برای اقتصاد پیشنهاد می‌دهند. برای مثال، سال ۲۰۱۳ اقتصاددان دانشگاه جرج میسون، تایلر کون، کتاب دیگر متوسط تمام شد^{۳۲} را چاپ کرد که همین فرضیه‌ی بخش‌بخشی شدن دیجیتال را بازگو می‌کند؛ اما آنچه تحلیل برینفولسن و مک‌آفی را فوق‌العاده مفید می‌سازد، این است که آن‌ها در ادامه سه گروه خاص را معرفی می‌کنند که در قسمت پرمفید این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند و مقداری از سود نامتناسب عصر ماشین‌های هوشمند را به دست می‌آورند و اتفاقاً هیچ عجیب نیست که این سه گروه سیلور و هانسن و دُر را در خودشان جا می‌دهند. حالا بیایید این گروه‌ها را به‌نوبت اجمالاً بررسی کنیم تا بهتر بفهمیم چرا به‌یک‌باره تا این حد ارزشمند شده‌اند.

سخت‌کوش‌های ابرماهر

برینفولسن و مک‌آفی گروهی را که نیت سیلور مظهر آن است سخت‌کوش‌های ابرماهر می‌نامند. پیشرفت‌هایی از قبیل علم روباتیک و تشخیص صدا در حال خودکارکردن شمار زیادی از کارهایی‌اند که مهارت چندان نمی‌طلبند؛ اما این دو اقتصاددان تأکید می‌کنند: «دیگر فناوری‌ها از قبیل مصورسازی داده، تحلیل داده‌ها، ارتباطات سریع و نمونه‌سازی سریع سهم استدلال‌های کوتاه‌شده‌تر و اطلاعات‌محور را افزایش می‌دهند و در نتیجه به افزایش ارزش این مشاغل منجر خواهند شد.» به‌عبارت دیگر، آن‌هایی که مهارت‌های دوپهلوی دارند و حاصل ارزشمند به‌دست‌آمده از ماشین‌های در حال پیچیدگی را دست می‌اندازند توفیق می‌یابند. تایلر کون خلاصه‌ی شفاف‌تری از این واقعیت را به دست می‌دهد: